

نامساوی زن-مادر

«قصد ازدواج ندارم» را شاید در گذشته کم تر می شد از زبان دخترانی شنید که تمام هم زندگی شان از دوران کودکی، مهیا کردن خود برای روزی بود که نقش مادری را با در آغوش گرفتن کودکی واقعی به جای آن چه به نام عروسک روز و شب در بغل داشتند بپذیرند و افتخار آن را به رخ هم سالان کشند. افتخاری که در پس دستیابی به یک هویت جدید، یک مقام و شأن اجتماعی متعالی، جایگاهی که رشک برمی انگیخت، نصیب شان می شد؛ مادری.

امروزه ولی با رخ دادن آن چه جامعه شناسان «گذر از سنت به مدرنیته» می نامند و در پی تغییرات بزرگی که در ارزش های اجتماعی در حال روی دادن است، جای تعجب نیست دختری را ببینیم که آینده خود را در جایی دیگر، جز مادری، می جوید. در کجا؟ و به چه هدفی؟

رگه های اندیشه ای که آن را «فمینیسم» می نامند، سال هاست که با طوطی واری بیمارگونه ی گروهی نا آشنا به هویت زن مسلمان و با حمایت پروپاقرص رسانه های جمعی، نُقل محافل زنانی شده است که بی جیره و موجب و بدون این که سر و ته این ادبیات فروپاشانه ی نظام اجتماعی را بفهمند، آن را دست به دست می دهند و دختران جامعه را در دو راهی جدیدی متحیر می سازند؛ آیا زندگی اجتماعی زن ضرورتاً باید با نقش مادری پیوند خورد؟!

این گذر اجتماعی را با تکرار اصطلاح واره های «مردسالار»، «ظلم به زن»، «آزادی زنان»، «حضور اجتماعی زن»، «اشتغال زنان»، «تحصیلات عالیّه برای بانوان» و چه و چه، می توان به چشم دید. واژگانی که در ورای خود و در عمقی پنهان، مفاهیمی غیرارزشمند را با تکرار به ارزش بدل می کنند، مفاهیمی که به چشم نمی آیند. ارزش واره هایی که بسیاری از اعتقادیافتگان به خود را به دیار پوچی و نیستی و بی هدفی رسانده است که پس عمری زیستن، از بی هویتی درونی تبدیل به موجودی شود که شایسته نام انسان نیست. نا ارزش هایی که انسانیت را به مسلخ ادعای آزادی ای می کشاند که پس از حصول، می یابی چیزی جز یک اسارت اجتماعی بزرگ و تبدیل شدن به ابزاری برای سرمایه داران نیست. جریان مدعی آزادی زن در دنیای معاصر، هدفی جز «بردگی زنان» در نظام سرمایه داری ندارد!

زن، زن آفریده شده است. روحی لطیف، پراحساس، با محبت، که با اندک توجهی، حاضر است تمام سرمایه وجود خویش را وقف انسانی دیگر نماید؛ انسانی که خود می زاید. چنین انسانی را اگر بی حمایت به جامعه آوری، بدون حامی، بی پشتوانه ای که تنها به خاطر خود او، از حقوق او دفاع کند، کمپانی ها مانند غول های بی شاخ و دم، با تمام ولع خود برای استثمار تمام آدم هایی که می توانند به گونه ای سود بیشتری برای سرمایه آنان فراهم کنند، با شعار «منفعت طلبی» اومانستی امروزین که در جامعه ما هم رسوخ کرده، چه بلایی به سرش خواهند آورد؟! در فرادست، سرمایه داران بیمار ثروت اندوزی و در فرودست دخترکان و زنانی که روح لطیف شان به سرعت اعتماد می کند و در پس هر اعتمادی تمام توان خود را مصروف می دارد. به زودی هضم می شود و لابه لای چرخ دنده ها، در مسیر تولید کالا یا خدمات، در نهایت گوارش کمپانی ها قرار می گیرد و پسماند می شود.

زن در جامعه جهانی امروز به مصرف بهره وری سرمایه می رسد. زنی که نه صدایش به اعتراض بلند می شود و نه می تواند پروتاریا شود و نهضت های چپ را علیه سرمایه داری سامان دهد، با تمام وجود به کمپانی و برند آن عشق می ورزد و وجود خود را وقف موفقیت های رؤسای خود می نماید. زیرا رثوف آفریده شده است و نمی تواند بین کار و

عشق خود در زندگی تفکیک قائل شود! می‌خواهید میزان بهره‌مندی سرمایه از کار زنان را ببینید، کافیست سربچرخانید و از شرکت‌داران پیرامون خود دلیل استخدام زنان و گماردن‌شان به کار را خیلی خصوصی پرسید!

اگر انسان باید انسان باشد و انسان بماند، انسان ماندن به معنای بقای انسانیت، این تحقیر بزرگی برای زنان است که برای حفظ انسانیت ناگزیر باشند «مادری» را کنار بگذارند. این یعنی «زایش»، «پرورش» و «نگهداشت فرزند» جزیی از انسانیت نیست! اگر داد بی‌دادی می‌زنند که «چرا زن مساوی مرد نیست؟» در پساکلام معترف شده‌اند که «زنانگی داخل انسانیت نیست» این آدم‌های مدعی حمایت از زنانگی!

